

مردم سالاری دینی در ایران؛ بیم‌ها و امیدها

دکتر ابراهیم برزگر*

چکیده

مردم سالاری دینی در ایران، حاصل پیشرفته‌ترین مباحث نظری از مشروطه تا کنون در حوزه‌ی فقه سیاسی از یک سو و واقعیت‌های عملی آن در جهان اسلام معاصر است. در موقعیتی که بیش از دو دهه از حیات مردم سالاری دینی در ایران می‌گذرد، خوف و رجاء یا امیدها و بیم‌های آن چیست؟ مقتضیات محیط درونی و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب استراتژی‌ی خاورمیانه‌ای آمریکا و یا امواج جهانی‌شان، چه ضرورت‌هایی را پیش روی آن می‌نهد؟ رهیافت فقه سیاسی، چگونه رابطه‌ی دموکراسی را با یکی از ابعاد سه‌گانه‌ی آن یعنی فقه در صحنه‌ی عملی به تصویر می‌کشد و حاصل کشاکش اندیشه‌ی فقهی و واقعیت‌های دو دهه‌ی آن در ایران به کدامین نقطه رسیده است؟ بر این اساس بررسی این معضلات و مسائل در رکن

* - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

موضوع‌شناسی از تکلیف‌شناسی فقه سیاسی، راه برون‌شدی از وضعیت موجود را نشان می‌دهد. مؤلف پس از شرح کلیاتی در باب روش و چارچوب نظری به شیوه‌ی توکویل در تحلیل دموکراسی در آمریکا، در ترکیبی از حالت خوف و رجاء؛ به بررسی امیدواری‌ها و بیم‌هایی که در مردم سالاری دینی ایران وجود دارد، می‌پردازد و به تناسب راه‌حل‌های اولیه‌ای را ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: مردم سالاری دینی، دموکراسی غربی، اومانیسم، لیبرالیسم، دولت و حکومت و تفاوت‌ها، گفتار و رفتار نخبگان سیاسی، کارکرد تربیتی مردم سالاری دینی، نزدیک‌بینی سیاسی، ضعف کار تشکیلاتی و ...

۱. کلیات نظری و متدولوژی موضوع‌شناسی

۱.۱. موضوع‌شناسی دموکراسی منوط به درک این مفهوم در ظرف جهانی و غربی آن است. دموکراسی پدیده‌ی جدید و مستحدثه‌ای است که در سرزمین غرب تولد یافته است. این مفهوم و مصداق بر جهان‌نگرشی غربی و بر اومانیسم و لیبرالیسم مبتنی است. هر چند مراحل اولیه آن در صبغه‌ای مذهبی زاده شده است. اما به زودی از بستر دینی آن جدا و صورتی عقلانی و فلسفی صرف گرفته است. در رویکرد جهان‌اسلامی و ایرانی آن، می‌توان دموکراسی را از مفروضات جهان‌شناختی و لیبرالیستی آن جدا کرد و دموکراسی را به مثابه یک روش و نه محتوا در نظر گرفت و با این سازوکار در جهت بومی‌سازی مفاهیم اقدام کرد. امری که در همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در مواجهه با مفاهیم و ایدئولوژی‌های بیگانه یا میهمان، به عمل می‌آید. نظیر مائوئیسم که نمونه‌ای از سوسیالیسم بومی‌شده‌ی

چینی است. بنابراین در بحث مردم سالاری دینی باید در نظر گرفت که مردم سالاری به مثابه یک روش و نه یک محتوا، یا نه ایدئولوژی و فرهنگ، در کانون توجه است.

۱.۲. دموکراسی به مثابه روش؛ دارای مؤلفه‌ها، شاخص‌ها، سازوکارهایی است که مخرج مشترک نظریات گوناگون و واقعیات عینی در کشورهای صنعتی و سرمایه داری است. این عناصر مشترک، هم عناصر نرم افزاری و هم سخت افزاری را در برمی گیرد: (۱)

الف) تفکیک قوا، توزیع قدرت، قرارداد ضد قدرتی در مقابل هر قدرت و مشروطه شدن قدرت حاکمه،

ب) جابه جایی مسالمت آمیز قدرت از راه انتخابات،

پ) منشأ مردمی دولت و جنبه‌ی انسانی و بشری آن و کوشش در جهت جلب رضایت مردمان،

ت) پاسخگو کردن قدرت سیاسی و نقدپذیری مسؤلان،

ج) محدود شدن دوره‌ی زمامداران،

چ) حکومت قانون و تحکیم جایگاه قانون گذاری عرفی و قوانین

موضوعه،

۱ - برای بررسی این عناصر به کتب زیر رجوع شود:

- دیوید هلد؛ مدل‌های دموکراسی، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹.

- ژوزف شومپتر؛ کاپیتالیسیم، سوسیالیسم، دموکراسی؛ ترجمه‌ی حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

- کارل کوهن، دموکراسی، فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴.

- احمد نقیب زاده، سیاست و حکومت در اروپا، تهران، سمت، ۱۳۷۹.

- سیدصادق حقیقت؛ توزیع قدرت در اندیشه‌ی سیاسی صحیح، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۱.

ح) فردیت و آزادی افراد و تکریم حریم فرد،
 خ) وجود سازوکارهای احزاب، آزادی مطبوعات، انتخابات، احترام به
 اکثریت و نظام وکالت و نمایندگی و پاسخگو کردن احزاب و تشکل‌ها،
 د) پیش‌نیازهای فرهنگ مدارا (تساهل)، فرهنگ مشارکتی و غیر
 اقتداری،

ذ) برابری غیرایدئولوژیک همه شهروندان و احترام به حقوق انسانیت
 اتباع کشور و حق برابر آنان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن،
 ر) قاعده‌ی حکومت نظر اکثریت.

طبیعی است این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها در ظرف زمانی و مکانی و
 فرهنگی جهان اسلام، باید ترجمه‌ای بومی شود. همان سان که شیخ محمد
 عبده می‌گوید: «مفاهیم همچون گیاهانی هستند که در هر زمینی
 نمی‌رویند.»^(۱) چنین انتظاری نامعقول است.

۱.۳. دموکراسی از دیدگاه اسلام و در جهان اسلام و ایران، یکی از
 مباحث متدولوژی بحث تفکیک دو سطح تحلیل در موضوع حاضر است.
 گاه سخن از سازگاری یا ناسازگاری عناصری از پدیده‌ی جدید و مستحدثه
 «مردم‌سالاری» با متون دینی و وحیانی است. بحث از عناصر مساعد یا
 نامساعد متون دینی در پیوند با مردم‌سالاری است. شواهد و مؤیداتی که در
 مقام شکار داده‌ها جمع‌آوری می‌شوند.

گاه سخن از وجه توصیفی و هست‌شناسانه، یعنی وجود یا عدم وجود
 دموکراسی در جهان اسلام و ایران یا میان مسلمانان و نه اسلام است. در

۱ - حمید عنایت، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی،

تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴.

وجه دوم «متون» نه به اعتبار ذاتی آن بلکه به اعتباری که مسلمانان بدان توجه کرده‌اند، مدنظر قرار می‌گیرد. سخن از سازگاری مردم سالاری با فرهنگ مسلمانان و نه اسلام و با واقعیت‌های عینی آنان است. نویسنده در این مقاله، مردم سالاری را به اعتبار ثانوی، موضوع جستار خود قرار داده است. بنابراین مباحث کلاسیک متفکران اسلام در موج اول مردم سالاری در جهان اسلام و ایران را مفروض گرفته است و یا به طور مثال در رهیافتی فقهی می‌توان نظریه‌های گوناگون ولایت فقیه و ظرفیت سنجی هر یک از آنان را با «مردم سالاری» در محک آزمون قرار داد، اما این موضوع نیز در این مقاله پیگیری نمی‌شود.^(۱) هر چند به رگه‌هایی از آن اعتبار واقعیتی در مسیر مردم سالاری، اشارت خواهد کرد.

۱.۴. مردم سالاری دینی در ایران. همان سان که مقرر شد مردم سالاری دینی نه از مجرای شناخت «متن» بلکه از مجرای «عالم واقع» آن در ایران معاصر موضوع این مقال است. سخن در این است که مردم سالاری دینی دارای دو موج در ایران بوده است. موج اول در عصر مشروطیت رخ داد. مباحث تئوریک و غنی فراوانی در آن دوره رقم خورده است. مرحوم علامه نائینی از رهیافتی فقهی به اثبات سازگاری آنها با اسلام و مرحوم شیخ فضل الله نوری به نحوی در نفی سازگاری آن به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند.

موج دوم مردم سالاری دینی با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نهاد جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود و بیش از بیست و پنج سال این واقعیت رقم می‌خورد و در عمل مورد آزمون و خطا قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم به شیوه «الکسی دو توکویل» در کتاب «تحلیل دموکراسی در

۱ - محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

آمریکا»^(۱) به تجزیه و تحلیل دموکراسی در ایران با دست مایه‌ای از خوف و رجاء پردازیم، در کنار عناصر امیدوارکننده‌ی آن، چه مسائل و معضلاتی (problemes) در سیر رشد آن قرار دارد؟ فقه سیاسی در دو بخش موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی چه راه برون‌شدی می‌تواند در این حوزه ارائه دهد؟ «فیدبک فقهی» پس از آگاهی از مراحل اجرایی آن و فشارهای داخلی و خارجی و قضاوت مردمی چگونه خواهد بود؟ همان‌سان که دموکراسی‌های غربی دوم و سوم و بعدی مورد کندوکاوهای آسیب‌شناسی قرار گرفته است، مردم سالاری در ایران اسلامی با چه تهدیدات و بیم‌هایی روبه روست. اما بهتر است ابتدا اندکی از نقاط امیدواری برجسته شود.

۲. امیدها

۲.۱. انقلاب کبیر اسلامی ایران، واقعه‌ای شگفت‌آور و افتخارآفرین برای همه‌ی ایرانیان در حوزه‌ی تمدن اسلامی بوده است. همه‌ی مسلمانان جهان می‌توانند به دست‌آوردهای فکری آن ببالند. این انقلاب، ایران را در میان پنجاه و چند کشور اسلامی به عنوان کشوری پیشتاز در توسعه در همه‌ی عصرها نشان داد. ایران اولین کشور اسلامی است که انقلابی واقعی و تمام‌عیار در آن روی داد. تاکنون در هیچ یک از کشورهای اسلامی پنجاه و چندگانه، انقلابی همچون انقلاب ایران روی نداده و به احتمال قوی رخ نخواهد داد.

این انقلاب می‌تواند همان نقشی را در جهان اسلام ایفا کند، که انقلاب

۱ - الکسی دوکویل: تحلیل دموکراسی در امریکا؛ رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران، فرانکلین.

کبیر فرانسه در حوزه‌ی تمدن غرب ایفا کرد. این انقلاب می‌تواند سرآغاز عصر نوینی در تمدن‌سازی اسلام باشد و در صورت کاهش مزاحمت‌های خارجی و تدبیر و اقدام مؤثر ایرانیان، این انقلاب می‌تواند نقش الگوساز خود را به طور عینی به بشریت عرضه کند. «ان کنتم مؤمنین».

۲.۲. یکی دیگر از امیدواری‌های آن، تأسیس نوع مردم سالاری اسلامی یا مسلمانی در یک کشور اسلامی برای نخستین بار است. شاخص کمی و سخت‌افزاری مردم سالاری به میزان بالایی در آن صادق است. بیش از بیست انتخابات یعنی به طور متوسط در هر سال یک انتخابات و رجوع به رأی همگانی، شاخص غرورآمیزی است. به ویژه زمانی که سلامت انتخابات نیز در مجموع مورد تأیید ناظران بی‌طرف قرار گرفته است. در مجموع؛ مجموعه‌ی نظام به رأی مردم وفادار بوده و تن به قواعد بازی دموکراسی داده است. بررسی وضعیت ایران با کشورهای عربستان، کویت، سوریه و پاکستان و جز آن از حیث شاخص‌های انتخابات پارلمانی، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، سیستم حکومتی، این پیش‌تاز بودن را نشان می‌دهد.

۲.۳. امیدواری دیگر مردم سالاری دینی؛ صبغه‌ی دینی آن است. دینی بودن رفتار سیاسی، ظرفیت‌های جدیدی را در برابر آن می‌گشاید. یکی از این ظرفیت‌ها آن است که مشارکت سیاسی را نه یک حق شهروندی که یک تکلیف دینی می‌داند. زین سبب شهروند خود را از جهت دینی، متعهد به رفتار سیاسی می‌داند. و نوعی قصد قربت و جهت‌گیری غایی به سمت خداوند را در آن لحاظ می‌کند و بنابراین نوعی لطافت و معنویت در این نوع مردم سالاری دیده می‌شود. همین جنبه از مردم سالاری دینی، وی را وامی‌دارد تا برای این نوع رفتار سیاسی حاضر به پرداخت بی‌نهایت هزینه در رفتار سیاسی شود. حتی این ظرفیت‌گشایی در جبهه‌ی حکومت‌کنندگان

نیز می‌تواند متجلی باشد. یعنی آنان اگر از دریچه‌ی دینی به کارشان بنگرند، خدمت به بندگان خداوند را عبادت تلقی می‌کنند و این انگیزه‌ی عرفانی، شور و شعف آنان در خدمت‌گزاری را صد چندان می‌کند. زیرا بر اساس محاسباتی خشکِ عقل ابزاری و اقتصادی به کارشان نمی‌نگرند.

۲.۴. دموکراسی دینی نوعی سیستم سیاسی است که فرد را در محظورات تحقق فردیت از یک سو و بی‌حسی سیاسی و عدم تعهد در قبال اجتماع بزرگتر (یعنی سرنوشت جامعه) از سوی دیگر قرار نمی‌دهد^(۱) و یا فرد را در تعارض بین منافع فردی یا مصلحت عمومی قرار نمی‌دهد، بلکه به دلیل غایت‌نگری خداوندی و این‌که فرد مؤمن ایرانی در هر حالت می‌کوشد تا به سمت غایت دینی و کسب رضایت خداوندی دست یابد، لذا در مواردی با ایثارگری و گذشت از حق خود، به نفع جامعه و مصلحت عامه، هم خیر عمومی را ترجیح داده است و هم به ایثار معطوف به قرب خداوندی، رضایت خاطر و رشد فردیت خود را کسب کرده است.

بدین ترتیب دموکراسی دینی با ترویج ارزش‌های دینی و اشاعه‌ی آن در میان نسل‌های خود، شکاف میان نسل‌ها را می‌تواند کاهش دهد و با اشاعه‌ی این ارزش‌های دینی، حس فداکاری ملی را تضمین کند.

۲.۵. دموکراسی دینی ایران پیشرفته‌ترین مباحث از نوع خود را در جهان برانگیخته است. بخشی از این پیشرفت، مدیون در معرض آزمون علمی قرار گرفتن نظریه و اندیشه‌هایی است که پیشتر صرفاً در سطح مباحث آکادمیک بود و اکنون با توجه به کسب قدرت توسط جنبش اسلامی در

۱ - ژان ژاک شوالیه، آثار بزرگ سیاسی؛ ترجمه‌ی لی‌لا سازگار، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص

عرصه‌ی عمل به اجرا در می‌آید. طبعاً اجرای این نظرات پس از مباحث نظری متفاوت و پرشوری بود که از سوی طرف‌های گوناگون در می‌گرفت و از سوی دیگر نظرات واقع‌گرایانه و معطوف به واقعیت‌های موجود بود و درجه‌ی انتزاعی و تخیلی آنها بسیار کم بود. زین سبب ظرفیت واقعیت‌ها نیز در قبض و بسط این نظرات نقشی تعیین‌کننده داشته است. با مقایسه‌ای بین طرح مباحثات دوره‌ی مشروطیت و یا اوایل انقلاب با مباحثاتی که اکنون در ایران در جریان است، می‌توان این پیشرفت را ملاحظه کرد. اکنون دیگر شبهه‌ی ناسازگاری «اکثریت» و عدم حقانیت آنان مطرح نیست و قاعده‌ی اکثریت، قاعده‌ای پذیرفته شده است و یا شک و شبهه‌ای بنیادین در باب قوانین موضوعه نیست. اکنون در بسیاری عرصه‌ها پیشرفت‌های قابل توجهی حاصل شده است؛ نظیر حقوق زنان که در مقام مقایسه با کشورهای نظیر عربستان و جز آن آشکار می‌شود؛ یا حقوق برابری که به اقلیت‌های مذهبی داده شده است و بر اساس حکم حکومتی و یا آرای حقوقی مجمع تشخیص مصلحت، گشایش‌هایی از جمله حقوق دیه‌ی برابر با مسلمانان حاصل شده است. بنابراین فقه سیاسی دموکراسی در عرصه‌ی عمل با پرسش‌های جدیدی برخورد کرده و طبعاً با پاسخ دادن به آنها به مباحث این حوزه غنای قابل توجهی بخشیده است.

یکی از این مباحث در نظر گرفتن دموکراسی به مثابه حکم اولیه، یا به مثابه حکم ثانویه و ناشی از فشارهای محیطی منطقه‌ای و یا ناشی از ضرورت پدیده‌ی جهانی شدن و مقتضیات محیط بین‌المللی است که مثلاً حکم وضو گرفتن را به تیمم کردن متغیر می‌کند و دموکراسی را مثلاً در عراق قابل قبول می‌کند و یا دموکراسی را به مثابه حکم حکومتی در نظر بگیریم.

۳. بیم‌ها و آسیب‌ها

به رغم نقاط قوت پیش گفته؛ مردم سالاری دینی در ایران دارای نقائص، پاشنه‌ی آشیل یا چشم اسفندیار است که می‌تواند بنیادهای آن را تهدید کند. این کاستی‌های بالقوه یا بالفعل را می‌توان در موارد ذیل عمده کرد. مواردی که ممکن است نسبت دین و دموکراسی را در عرصه‌ی عمل دچار تعارض کند.

۳.۱. قبله کردن تمام عیار دموکراسی‌های غربی. آسیب‌شناسی درازمدت و کوتاه‌مدت مردم سالاری در ایران اسلامی؛ می‌توان گونه‌شناسی این آسیب‌ها و آفات را در یکی از صور زیر فرمولیزه کرد: الف) برخی آسیب‌های این سیستم، از همان نوع غربی است. ب) برخی آسیب‌ها و نگرانی‌ها خاص نوع دینی آن است. ج) برخی از آسیب‌های غربی آن در نوع دینی مشاهده نمی‌شود. یکی از آسیب‌هایی که در نوع دموکراسی دینی آن مشاهده می‌شود، مطلق کردن دموکراسی‌های غربی و آن را قبله‌ی آمال خود قرار دادن است. این نوع نگاه حتی نقدهایی که خود غربیان و منتقدان درونی تمدن غرب بر دموکراسی زده‌اند را در نظر نمی‌گیرد. منتقدانی نظیر اشتراوس، میخلز^(۱)، توکویل و آندره‌لویین^(۲) که کوشیده‌اند از نقائص نظری یا عملی دموکراسی پرده‌داری کنند و یا استحاله تدریجی و رو به افول آن را در نسل‌های متوالی به تصویر کشند.

اگر دموکراسی غربی غایت و ارزش مطلق پژوهشگر جهان اسلامی و ایرانی شود، طبیعی است که وی را از تحقیق آبرکتیو و بی‌طرفانه در باب

۱- ر.ک به: رویرت میخلز؛ جامعه‌شناسی احزاب، احمد نقیب‌زاده، تهران، قومس، ۱۳۶۹.

۲- ر.ک به: آندره لویین؛ طرح و نقد نظریه‌ی لیبرال دموکراسی؛ ترجمه و تحشید از سعید زیبا

کلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

نحوه‌ی نسبت اسلام و دموکراسی باز می‌دارد؛ زیرا وی در مقام شکار داده‌ها، صرفاً سراغ آن دسته از داده‌ها می‌رود که فرضیه‌ی وی، یعنی انطباق نعل به نعل اسلام با دموکراسی را به اثبات برساند. تور شکار داده‌های وی فقط فیش‌ها و شواهدی از متون قرآنی و روایی را می‌بیند که در جهت حقانیت مدعای از پیش اثبات شده‌ی وی باشد. بدین ترتیب حتی بر اساس دیدگاه‌هایی پلورالیستی متفکرانی نظیر آیزایا برلین هنگامی که در چالش ناسازگاری دو خیر یا دو مفهوم مثبت قرار می‌گیرد، نمی‌کوشد تا به انتخاب ترکیبی یعنی مقداری از این و مقداری از آن دست زند. ^(۱) توضیح آن که در انقلاب فرانسه، عده‌ای از انقلابیون فرانسه طرفدار «آزادی» و عده‌ای دیگر که طرفدار «عدالت» بودند، با یکدیگر درگیر بودند، در حالی که هر دو خیر و مفهوم مثبت بودند. به اعتقاد پلورالیست‌ها بعضاً حتی مفاهیم مثبت مانند آزادی و امنیت به روایت‌ها بجز جمع نمی‌شوند. چه بسا در مواردی دموکراسی به مفهوم غربی آن و اسلام ناسازگار باشند و فرد مجبور به قربانی کردن یکی شود و یا این که به انتخابی ترکیبی دست زند. مطلق کردن دموکراسی غربی راه را بر این گزینه می‌بندد. در چنین حالتی ارزش‌های دینی باید به صورت علی‌الدوام در قبال یک مفهوم برون دینی مجبور به عقب‌نشینی شود، همان کاری که مثلاً الازهر مصر در قبال سوسیالیسم کرد و بعدها با فروپاشی شوروی و بلوک غرب اشتباه متدلوزیک آن آشکار شد. به هر تقدیر مطلق کردن دموکراسی در بستر غربی آن، حتی با اساسی‌ترین مفروضات اصول متدلوزیک علوم و یا نقد منتقدان درونی غرب نیز در تعارض است. دموکراسی «خیری» است که در مواردی ممکن است با «خیر»

۱ - ر.ک به: آیزایا برلین، متفکران روسی، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

دیگری جمع ناشدنی باشد، در چنین مواردی ما مجبوریم به انتخابی «گلچین شده» دست زنیم و بخش‌هایی از نقاط قوت مفاهیم مثبت را در قالب رهیافت فقه سیاسی گزینش کنیم.

۳.۲ بذر دموکراسی کاشته شده در اقلیم جهان اسلام و ایران، با ارزش‌های دینی چالش اساسی نخواهد داشت. در صورتی که انتظار نداشته باشیم که میوه‌ی آن کاملاً نظیر نوع غربی آن باشد، چرا که قهراً ویژگی‌های آب و هوایی و اقلیمی در نوع ترکیب آن مؤثر خواهد بود. دموکراسی در ایران با اسلام به چالش اساسی نخواهد رسید اگر مردم مؤمن باشند. «ان کنتم مؤمنین». اگر تکیه بر آراء و مطالبات مردم را یکی از عناصر جوهری دموکراسی و در عین حال رضایت مردم را به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های اسلام و دموکراسی بدانیم؛ این چالش موضوعیت پیدا نخواهد کرد، در صورتی که حکومت شوندگان و حکومت کنندگان از یک جنس باشند و «ایمان مدار» باشند. «ان کنتم مؤمنین». در یک دموکراسی دینی، که مردمان و مؤمنان، «اکثریت» جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌دهند، تعارضی میان کسب رضایت خداوند و رضایت بندگان خداوند ایجاد نخواهد شد. شهروندان مؤمن چیزی را نمی‌خواهند که بر خلاف خواست خداوند باشد. مثلاً فرض مطالبه‌ی قانونی شدن هم‌جنس‌گرایی در ایران منتفی است، چون در بستر امر واقع، مؤمنان چنین تقاضایی نخواهند داشت. ایمان در دو سطح شهروندان و وکلایی که مسؤولیت اداره‌ی کشور را دارند، از عناصر مقوم دموکراسی دینی در ایران است. چشم اسفندپار دموکراسی در ایران، ایمان مذهبی مردم و حاکمان است. طبیعی است که در این بیان، پایداری ایمان حکومت کنندگان در ارکان قوای سه‌گانه و سایر ارگان‌های نظام تعیین کننده‌تر است.

ایمان مذهبی در قالب یک نظام سیاسی، آسیب‌شناختی خاص خود را دارد. نقض آزادی فردی اشخاص به عنوان جزء مقوم دموکراسی، جزء مقوم ایمان نیز محسوب می‌شود. ایمان یک امر داوطلبانه و درونی و امری است که متعلق آن قلب انسان‌هاست. اجبارها و تحمیل‌های نظام سیاسی؛ به ریاکاری یا ظهور پدیده‌ی نفاق (قشر منافقین) و یا تجزی و لجاج و در مجموع عدم تحقق «فردیت» یا «رشد» به عنوان یکی از ارکان دموکراسی و نیز اهداف دین می‌انجامد. فشارها و تحمیلات ناشی از سیستم سیاسی دموکراسی دینی (که مردم آن را از چشم متولیان امر دین می‌بینند)، آفت «فردیت» و ایمان مذهبی است. به عنوان یک مفروض لازم است گفته شود که پدیده‌ی مستحذنه‌ی منافقین در صدر اسلام، در دوران مکه نبود، در دوران مدینه بود. در زمانی بود که پیامبر (ص) در موضع قدرت قرار داشت و از نوعی اقتدار برخوردار بود. کافرانی که قدرت مخالفت بر پیامبر (ص) و قدرت ماندن بر کفر خود را نداشتند، راه میانه‌ای به نام نفاق را در پیش گرفتند تا بتوانند هم غرور قبیله‌ای و باورهای پیشین خود را حفظ کنند و هم در عین حال با موج مسلط همگامی ظاهری کنند. بعدها ما شاهدیم که همین منافقین بودند که مسیر تاریخ اسلام را دگرگون کردند. پدیده‌ی منافقین یکی از پدیده‌های قطعی همه‌ی جنبش‌های اسلامی است که به قدرت می‌رسند. ممکن است گفته شود که بخشی از آن بی‌ارتباط با سیاست‌های ارباب‌گونه‌ی حکومت است و در هر صورت بخشی از اپوزیسیون در قالب منافقین در می‌آید، برای نفوذ و ضربه زدن از درون؛ اما سخن از منظر آسیب‌شناختی سیستم و اموری است که سیستم، خود بستر اجتماعی برای اشاعه‌ی این موریانه‌ی ایمان را فراهم نکند.

ریاکاری و تظاهر نیز از عوامل محل ایمان شهروندان است. در این زمینه

نیز کارکرد سیستمی بسیار تعیین کننده است؛ زیرا این امر نیز مَحَلّ تحقق «فردیت» و «ایمان» است. در جامعه‌ای که افراد مجبور شوند تا ظاهر خود را برخلاف باطن خود جلوه دهند و زینت کنند و یا در جامعه‌ای که احساس فشار مذهبی وجود داشته باشد؛ نفس این احساس، او را به سمت و سوی مخالفی می‌کشاند. «الانسانُ حریصٌ علی ما مَنع». انسانِ تحت فشار، ابتدا می‌کوشد تا خود را مطابق آنچه دیگران و محیط از او می‌خواهد، سوق دهد، اما بعد از مدتی از درون پوک می‌شود. تظاهر و ریاکاری و عمل معطوف به دیگری، نه انسان را به غایت خود می‌رساند و نه چنین انسانی می‌تواند در راستای دموکراسی دینی قرار گیرد. حتی اگر به رعایت نکات ظریف ضرورت اعمال نوعی فضاسازی قائل باشیم، آن گونه که در متون فقهی تحت عنوان مذمّت «تجاهر به فسق» عنوان شده است، در این صورت نیز مطابق با نیاز عصر ما، باید به تکنیک‌های روانشناختی سیاسی مشابه «ماریج افکار عمومی»^(۱) متوسل شد. این الفبای فرزند زمانه بودن است.

۳.۳. ترویج نسبی گرایی، کثرت گرایی و قرائت‌های متنوع و اصالت داشتن همه‌ی این «خوانش»ها را از متن، با همه‌ی مزایایش در عرصه‌ی نظر و تولید اندیشه و رزی، در عرصه‌ی عمل، انسان‌ها و شهروندان را دچار حیرت می‌کند. مشارکت سیاسی را پرهزینه و میل به فداکاری ملی را کاهش می‌دهد. با کدامین توجیه، یک انسان مؤمن راضی شد که بر سر یک تفسیر خاص، علاقه‌مند به پرداخت بی‌نهایت هزینه یا هزینه هنگفت برای رفتار سیاسی شود، اگر بداند که آن صرفاً یک نظر است و در مقابل آن، نظرات

۱- ر.ک به: ژودیت لازار، افکار عمومی؛ ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص

دیگر رقیبی وجود دارد که چنین هزینه‌هایی را ندارد و در عین حال آنها هم در حوزه‌ی ایمان است. آیا با این منطق حدود ۳۰۰/۰۰۰ شهید جنگ تحمیلی حاضر می‌شدند به جبهه بروند؟ هر چند از لحاظ تخصصی می‌توان میان نظر و فتوی در اندیشه یک فقیه تفاوت قائل شد، با این همه نسبی‌گرایی بینشی و ارزشی حتی دموکراسی غربی به عنوان آفت مطرح شده است^(۱)، در این صورت در دموکراسی دینی، آفت آن دو چندان می‌شود، زیرا رکن «ایمان» را مختل می‌سازد. فراموش نشود مؤلف فقط در مقام عمل و امر واقع و تصمیم‌گیری، پلورالیسم را مشکل‌آفرین می‌داند. همان ایده‌ای که حتی ضرب‌المثل پلورالیسم در اندیشه‌ی غرب یعنی آیزایابریلین هم بدان قائل است.^(۲)

۳.۴. تعارض ثابت‌ها و متغیرها و شفاف نبودن مرزهای government, state در ایران و دموکراسی دینی آن از آسیب‌های آن است. در اینجا مجال بحث فنی و تفصیلی آن نیست؛ و به عنوان یک مفروض بیان می‌شود که در غرب، با وجه تمایز قائل شدن میان این دو، state را دولت می‌دانند و به عنوان قدرت عمومی کاملی در نظر می‌گیرند که اقتدار مستمر و ماندگار و ثابت است و به government یا «حکومت» شأن و حیثیت می‌بخشد. دولت (state) عنصر ثابت و ماندگار و حکومت (government) عنصر متغیر است. این تفکیک موجب ثبات نظام سیاسی می‌شود. اگر حکومت‌ها، کاملاً با دولت یکی دانسته شود، در این صورت هر تغییری در حکومت موجب بحران در دولت می‌شود. همین نکته باید ما را از مربوط دانستن کل اعمال

۱ - اریک فروم، گریز از آزادی؛ ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران، مروارید، ۱۳۸۱، ص

۲۵۳

۲ - ر.ک به: آیزایا بریلین؛ متفکران روسی، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

حکومت به دولت برحذر دارد.^(۱) بنابراین تعبیر «دولت جمهوری اسلامی» و «حکومت آقای خاتمی» یا «حکومت آقای رفسنجانی»، تعبیر درستی است.^(۲) در حالی که در ادبیات سیاسی ما و حتی در قانون اساسی ما، دولت به معنای کلیت نظام، طبقه‌ی حکومت‌کنندگان و سطوح عالی قوه‌ی مجریه آن به کار رفته است. خلط مسؤلیتی و مفهومی آن موجب توهمات و حشتناک و اثراتی ویرانگر می‌شود؛ زیرا نارضایتی مردم از کابینه و حکومت و زیرمجموعه‌اش، امری قهری و اجتناب‌ناپذیر است و زمان به زیان آنان درگذر است. طبیعی است که روزی که یک رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود با روزی که دوره‌اش به پایان می‌رسد، محبوبیت او قابل مقایسه نیست و مردم خواستار تغییراتی در طبقه‌ی حاکمه‌اند؛ اما در این آشفته بازار مفاهیم و کاربرد واژگان و عدم جا انداختن آن برای افکار عمومی، تغییرات محدود در حوزه‌ی گاورنمنت و حکومت، به تغییرات در اساس نظام و state تفسیر می‌شود. بنابراین به جای آنکه با تغییر حکومت‌ها (g.)، دولت (s.) به ثبات برسد، دولت فدای حکومت‌ها می‌شود و هر نارضایتی قهری و طبیعی مردم به حساب نارضایتی از کل دولت گذاشته می‌شود.

تسری تغییرات از حکومت‌ها (g.) به دولت (s.)، هم ریشه در خلط مفهومی این دو در دموکراسی ایران و کاربرد نادرست واژگان سیاسی دارد و هم ریشه در تلاش در حفظ «شخصیت»‌ها دارد. در شرح این مختصر باید گفت که سیاست و دموکراسی، ماندگاری درازمدت شخصیت‌ها را

۱ - آندره وینسنت؛ نظریه‌های دولت؛ حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۵۸.

۲ - برای بررسی بیشتر رک به: پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶ - ۱۱۸. و محمدرضا حافظ‌نیا، جغرافیای سیاسی ایران، تهران.

سمت، ۱۳۸۰، ص ۵ - ۹ و ۲۲۳ - ۲۳۵.

برنمی‌تابد. وقتی شخصیتی وارد سیاست می‌شود باید بداند که «تاریخ مصرف» دارد. زیرا در عالم سیاست عملی، آن هم در یک دموکراسی و نظام مردم سالار، مردمان انتظاراتی از سیاستمداران و مدیران اجرایی کشور دارند، با این انتظارات به آن شخصیت‌ها اقبال نشان می‌دهند، اما واقعیت آن است که سیاست، حتی در بهترین حالت هم «شخصیت خراب‌کن» است. زیرا یا امکانات جامعه آنچنان محدود است و یا مدیریت توزیع آن و لوازم آن آنچنان پیچیده است که نمی‌توان انتظارات مردم را برآورده ساخت. بنابراین اثر وضعی آن بروز «نارضایتی» است و معمولاً این نارضایتی معطوف به اشخاص و شخصیت‌های سیاسی می‌شود. حال اگر آن شخصیت‌ها تغییر و جابه‌جا شدند، خود به خود نارضایتی فروکش می‌کند و الا «احساس نارضایتی» به «عقدۀ نارضایتی» تبدیل می‌شود و عقدۀ‌های «تلنبار شده» به انفجار کنترل نشده و یا در یک دموکراسی دینی به خلل در باورهای ایمانی آن دسته از مردمان می‌انجامد که قادر به تفکیک این مقوله نیستند و اساس نظام و دولت و نه حکومت‌ها را هدف خود قرار می‌دهند.

«تعریف عملیاتی» ایمان مسؤولان در یک دموکراسی دینی، که نشان باور راستین آنان به اسلام باشد، در این است که هر لحظه آمادگی آن را داشته باشند که «شخصیت» خود را قربانی اسلام و نظام کنند. مبدا منطق امام حسین (ع) و بنیانگذار جمهوری اسلامی فراموش شود که پیوسته در این منطق فدا کردن شخصیت‌ها به پای اسلام و ترجیح مصلحت نظام اسلامی اصل اساسی بوده است. شخصیت‌ها باید فدای اسلام شوند، نه اسلام و دولت اسلامی فدای شخصیت‌ها!! نشان صداقت ایمان مسؤولان به نظام و اسلام در این است که نکوشند که از اعتبار اسلام و نظام به نفع ماندگاری شخصیت خود در سیاست و قدرت هزینه کنند. بلکه به سیره‌ی پیامبر (ص)

و امام حسین (ع) اقتدا کنند و بروند تا اسلام و دولت اسلامی بماند.^(۱) این نشان ماندگاری ایمان در قلوب مسؤولان و عرضه‌ی الگوی مردم سالاری دینی است.

۳.۵. نهاد شورای نگهبان با توجه به وظایفی که برای آن در قانون اساسی در نظر گرفته و یا تفسیری که از آن به عمل آمده است، در معرض آسیب است. شورای نگهبان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و وظیفه تأیید صلاحیت یا احراز صلاحیت داوطلبان و انتخاب شوندگان را برعهده دارد. آنچه در عمل رخ می‌دهد، عدم احراز صلاحیت شمار فراوانی از آنان در هر نوبت انتخاباتی است.

بر این مورد باید اضافه کرد، رد لوایح و طرح‌های مصوب شورای اسلامی که به هر تقدیر خود بعضاً «ناراضی تراشی»، «آزردن خاطرکن» و یا حتی «دشمن تراشی» است. به ویژه آن که معمولاً یا استدلال‌های رد آنها بیان نمی‌شود و یا آن که آنچه فنی است که قابل درک نیست و یا آن که بیان آن استدلال‌ها موج جدیدی از نقد و مخالف‌گویی برمی‌انگیزد.

تربیت نخبگان جوان و فقیه جهت جایگزینی، تلاش در جذب واقعیت‌های نسل جدید ایران معاصر و جهان، در عصر جهانی شدن، شک در چارچوب‌های ذهنی سنتی و عدم کارایی آن در درک واقعیت‌های در حال گذر و نیز تشکیل نهادهای واسطه‌ای به نحوی که نارضایتی‌ها به حساب شورای نگهبان واریز نشود، از جمله تشکیل «شورای فتوا»^(۲) که

۱ - هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با همشهری می‌گوید: «با اصل ولایت فقیه عنصر ثابتی داریم که رهبری است. این مقدار ثبات در کشور باید باشد، اما بقیه باید جابه‌جا شوند». روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۷/۱، ص ۲۳.

۲ - رک به: روزنامه شرق متن خبر در باب پیشنهاد تشکیل «شورای فتوا»، چهارشنبه، ۲۶ شهریور ۱۳۸۲، ص ۲.

پیشنهاد آن از سوی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه شد، بخشی از راه‌حل‌های اولیه است. با چنین تمهیداتی بخشی از هزینه‌های منفی نارضایتی به نهادهای این چنینی منتقل می‌شود و به اصلاح تدریجی چهره‌ی شورای نگهبان کمک می‌شود.

۳.۶. یکی از پارادوکس‌هایی که شاید در نهاد و یا اعضای شورای نگهبان وجود داشته باشد، «دغدغه و نگرانی از اشتباه کردن مردم» است. این تصور و ذهنیت موجب احتیاط‌ورزی اعضا شده است. در حالی که هنگامی که قرار باشد تن به قواعد بازی مردم سالاری بدهیم و سازوکار انتخابات را بپذیریم، قهراً در هر تصمیم، انتخاب و املائی، خطا و اشتباهی هم رخ می‌دهد. اصولاً برخی در تعریف دموکراسی چنین نکته‌ای ابراز داشته‌اند که دموکراسی یعنی «حق و امکان اشتباه کردن محفوظ!!»^(۱)

بنابراین خود را نباید در یک پارادوکس قرار دهیم. در بسیاری موارد اصولاً همین اشتباهات احتمالی مردم است که به آنان امکان تجربه‌اندوزی می‌دهد و موجبات رشد سیاسی آنان را فراهم می‌کند. ممکن است در پس ذهن چنین دیدگاهی، بدبینی به مردم وجود داشته باشد، باید به مردم مؤمن خوش بین بود و به ذائقه‌ی نسل جدید نیز احترام گذاشت. به آنان این تصور را القا کرد که در انتخاب راه و افراد آزادی عمل دارید. برای ثبات و ماندگاری دولت و نه حکومت‌ها و کسب منافع دراز مدت، این راهبرد به صواب نزدیکتر می‌نماید. ضمن آن که اصل فیلترگذاری در همه‌ی قوانین و نظام‌های سیاسی دنیا وجود دارد در ایران نیز این کار به عهده‌ی شورای نگهبان است؛ اما سخن در افراط و تفریط‌های احتمالی و وسواس‌های بیش از حد است.

۳.۷. یکی از نکات آسیب شناختی مردم سالاری دینی در ایران، همان آفتی است که در نوع غربی آن نیز حضور دارد و از آن به عنوان «اثر نزدیک بینی سیاسی»^(۱) یاد می‌کنند. موضوعات اقتصادی و سیاسی پیچیده است و به دلیل اهمیت جلب رضایت مردم در مردم سالاری، و به دلیل آن که رأی دهندگان کم اطلاع‌اند و قدرت پیش‌بینی هزینه‌ها و منافع آینده را ندارند و در نتیجه در انتخابات عمدتاً بر وضعیت جاری و منافع فوری و قابل لمس تأکید می‌کنند. به همین دلیل سیاستمداران و اقدامات آنان به سمت اجرای سیاست‌هایی کشیده می‌شوند که منافع فوری و ملموس دارد؛ اما هزینه‌های آتی به دشواری قابل تشخیص است و برعکس از اقداماتی که هزینه‌های ملموس و فوری، ولی منافع آتی و ناملموس داشته باشد، اجتناب می‌کنند. بنابراین راهبرد اقتصادی کشور، از راهبرد انتخاباتی حکومت متأثر می‌شود. بعضاً این کار به بحران می‌انجامد.^(۲)

مردم سالاری دینی باید این نقص مردم سالاری لیبرال را برطرف کند و به ویژه با شرایطی که برای سیاستمداران و اهتمام در تربیت آنان از حیث تزکیه‌ی نفس می‌ورزد و تأکیدی که بر عدالت، علم و تخصص آنان می‌ورزد، می‌کوشد ترجیحات بخش عمومی را در سیاست‌گذاری‌ها مدنظر قرار دهد.^(۳)

۳.۸. کارکرد تربیتی مردم سالاری دینی، یکی از مختصات آن است. یک دولت دینی می‌کوشد تا انسان‌ها را در جهت رسیدن به کمال مطلوب و غایت وجودی آنان یاری دهد. براساس این کارکرد، دولت و حکومت‌ها

1 - Short Sightedness Effect.

۲ - احمد توکلی، *مالیه عمومی*؛ تهران، سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ - ۹۹.

۳ - احمد توکلی، همان، ص ۹۵ - ۹۴.

خود را موظف به تضمین سلامت بینش، گرایش و تربیت آنان می‌داند، اما واقعیت این است که به هر تقدیر انسان‌ها دارای هوی و هوس و غرایز نیرومندی هستند. ارضای این هوی و هوس‌ها در مردم‌سالاری لیبرال با مشکلی مواجه نیست، اما در مردم‌سالاری دینی با محدودیت‌هایی مواجه است. مردم‌سالاری دینی می‌کوشد تا ارضای این نیازها و غرایز را به تأخیر اندازد و یا آنها را در سازوکارهای عقلانی و شرعی ارضا کند و یا حتی غرایز لجام‌گسیخته و سیر نشدنی و بی‌نهایت طلب را سرکوب کند. میدان‌داری گرایش‌های منفی و موج‌بی‌بند و باری اخلاقی می‌تواند در مردم‌سالاری دینی خلل ایجاد کند؛ زیرا این گرایش‌ها قهراً اندیشه‌های مردم‌سالاری دینی را برنمی‌تابد. اندیشه‌ی دینی در یک بستر مطهر امکان حیات دارد. «لایدخل الملائكة فی بیت فیه کلب او صورة کلب». البته این بدان معنا نیست که به مردم با بدبینی بنگریم. حتی مؤمنان نیز بعضاً خطاکار و گناه‌کارند و لغزش‌هایی از آنان سر می‌زند. با این همه مردم برفطرت پاک خدایی‌اند و علاقه‌مند به پیامبر (ص) و اهل بیت و علی (ع) و حسین (ع)‌اند؛ اما در عین حال آفت مردم‌سالاری دینی از بُعد گرایش از چنین جنسی است. این بدان معنا نیست که دولت یا حکومت‌ها خود را مجاز به ورود به قلمروهای شخصی و یا دخالت‌های ملموس در احوال شخصیه مردم بدانند، بلکه حکومت‌ها باید با بالا بردن ضریب کارآمدی خود، بستر مناسبی برای ارضای نیازهای ذاتی آنان فراهم کنند و در عین حال به نظارت ناملموس و نامحسوس در خط‌مشی‌ها پردازند.

۳.۹. ضعف کار تشکیلاتی و احزاب شناسنامه‌دار و ماندگار و نیز پاسخگو نبودن احزاب و تشکل‌ها، یکی از نقایص مردم‌سالاری دینی است. در نبود این تشکل‌هایی که از درون مردم بجوشد، احزابی حکومت ساخته،

شکل می‌گیرد و می‌کوشد تا این خلأ را جبران کند. طنز زمانه آن که حتی بعد از کسب قدرت برای شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت خود نقش اپوزیسیون را هم بازی می‌کند!! و در صورت شکست برنامه‌ها و یا نارضایتی قهری و طبیعی مردم از حکومت در قدرت، عوام فریبانه از آن فاصله می‌گیرد و یا حتی آن حزب را منحل می‌کند و همان گردانندگان بدون آن که پاسخگوی عملکرد خود باشند، این بار حزب جدیدی تأسیس می‌کنند تا با تغییر شناسنامه یا گذرنامه بتوانند در نام و نشانی جدید، قدرت را به دست گیرند. مقایسه‌ی کارکرد این احزاب با احزاب دوگانه‌ی رقیبی که در آمریکا و انگلیس وجود دارد، به خوبی این نقص را برملا می‌سازد. حزب جمهوری خواه آمریکا اگر در سیاستی مرتکب اشتباه و یا بی‌صدافتی شود، این ننگ تا مدت‌ها در خاطره‌ی رأی‌دهندگان باقی می‌ماند و جزء کارنامه‌ی عمل آنان می‌شود.

۳۰۱۰. بررسی جایگاه «طبقه‌ی روحانیان» در مردم‌سالاری دینی نیز بحثی حساس و دارای ظرائف بسیار است.

قرار دادن روحانیان در مشاغل ناراضی تراش و خصومت برانگیز، به پایگاه اجتماعی و نفوذ و پذیرش جمعی آنان آسیب می‌زند. دو نفری که نزد یک قاضی می‌روند، قهراً یکی از آنان ناراضی برمی‌گردد. سیاست کلی امام خمینی در باب عدم تصدی‌گری روحانیان که در آغاز انقلاب اجرا می‌شد و با مسأله‌دار شدن اولین نخست‌وزیر و اولین رئیس‌جمهور، در آن تجدیدنظر کرد، بار دیگر می‌تواند در کانون توجه قرار گیرد، زیرا موضوع متحول شده است. ذائقه‌ی نسل جوان تغییراتی کرده است.

به مصلحت روحانیان است که هزینه‌ی ضعف ناکارآمدی احتمالی و نارضایتی‌های قهری به حساب آنان سرازیر نشود و با حفظ نفوذ و پرستیژ

اجتماعی خود، نقش هدایتی و حتی سوپاپ‌گونه را در مواقع خطر ایفا کنند. پایگاه اجتماعی روحانیان یکی از متغیرهای مهم پیش‌بینی حوادث ایران است.

۳.۱۱. سرانجام باید از عدم توجه نخبگان به تبعات درازمدت عمل و رفتار و تصمیم و اظهارات، یاد کرد. این نکته‌ای است که از خلال هزاران رفتار نخبگان سیاسی مثبت و یا حتی منفی می‌توان استقراء کرد. آیا عمر بن خطاب می‌دانست که با جلوگیری از نگارش وصیت پیامبر (ص) در باب جانشین خود، چگونه در مسیر حرکت تاریخ تغییری ایجاد می‌کند که تا هزاران سال ماندگار است؟ آیا ابوبکر می‌دانست که گفتار وی در سقیفه، پژواکی در همه‌ی نسل‌ها و عصرها می‌گذارد و در باب آن قضاوت می‌شود. آیا خلیفه‌ی دوم با تشکیل دیوان و سیاست تقسیم بیت‌المال براساس اصل «عدم تسویه»، پایه‌گذار طبقه اقتصادی جدیدی در میان صحابه پیامبر (ص) و تغییر بافت اجتماعی و حتی تغییر روحیه‌ی آنان می‌شود و این تغییر خود به خود، پایه‌گذار حوادث دوران بعدی در زمان عثمان و علی (ع) و انتقال حکومت به معاویه می‌شود؟ و آیا یزید می‌دانست که عمل وی در عاشورا منحصر به شاهدان آن صحنه نمی‌شود، بلکه همه‌ی نسل‌های بعدی تا هزار و چند صدسال بعد همچنان در قضاوت آن ماجرا مشارکت پیدا خواهند کرد؟ اگر اینان چنین درکی از گفتار، رفتار، تصمیمات خود داشتند، آیا همچنان همان‌سان عمل می‌کردند و یا این که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند و یا محتوای سخنرانی خود را تنظیم می‌کردند؟ به نظر می‌رسد بسیاری از سیاست‌مداران و نخبگان سیاسی در سطوح قوای سه‌گانه غیرمسئولانه عمل می‌کنند و سخن می‌گویند و دچار «نزدیک‌بینی سیاسی» شده‌اند و از مرحله‌ی سرنوشت ساز کنونی به عنوان

یکی از نقاط عطف اندیشه‌ی سیاسی شیعه که در گرو کارآمدی نظام است، بی‌خبرند. در گذشته و حال بسیاری بر اساس نظام ترجیحات شخصی و تقدم منافع شخصی خود بر منافع ملی و مصلحت عمومی عمل کرده‌اند و در کوتاه مدت، به منافع شخصی خود رسیده‌اند؛ اما در درازمدت، فرایندی را رقم زده‌اند که بازتاب منفی تصمیم آنان به مثابه «سنت جاریه» سوء همیشه تاریخ با آنان بوده و هست. این آفت دیگری است که مردم‌سالاری دینی را تهدید می‌کند و امکان رسیدن به اجماع نظر در میان مدعیان قدرت را کاهش می‌دهد؛ زیرا ترجیح مصلحت عمومی و منافع ملی، گروه‌ها را به یکدیگر نزدیک و ترجیح منافع شخصی و گروهی، آنان را از یکدیگر دور می‌کند. چون مقاصد شخصی متکثر است؛ اما تمایلات منافع ملی واحد و وحدت آفرین است.

